

عدالت اجتماعی، شالوده توسعه پایدار

دکتر سیدمهدی الوانی*

علی اصغر پورعزت**

چکیده

توسعه متضمن تلاش جامعه برای نیل به اهداف ارزشی خود بوده، پایداری آن در گرو تأمین رفاه نسبی، امنیت کامل و آگاهی کافی برای همه اعضای جامعه است؛ در واقع، توسعه پایدار، مستلزم رعایت عدالت اجتماعی و توجه متوازن به وجوه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حیات جامعه است؛ به گونه‌ای که نیروی انسانی را به فراگرد توسعه خوشبین و امیدوار سازد.

ادراک بی‌عدالتی اثر مخربی بر روند توسعه دارد؛ زیرا اهتمام نیروی انسانی و انگیزش عناصر اجتماعی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. بی‌عدالتی و توزیع نابرابر دستاوردهای اجتماعی موجب تعمیق شکاف طبقاتی، تضعیف عزم ملی و تنزل روحیه تلاش و فعالیت می‌شود و بر آسیبهای روانشناختی اعضای جامعه می‌افزاید؛ در حالی که توسعه پایدار متضمن کاهش فاصله طبقاتی، تقویت عزم ملی، بهره‌مندی از نیروی انسانی سالم و امیدوار است؛ بنابراین رعایت عدالت، رمز بقا و پایداری جریان توسعه است.

واژه‌های کلیدی: توسعه پایدار و توسعه انسانی، توازن وجوه اقدامات اجتماعی، عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای، عدالت مراوده‌ای، عزم ملی، خروج سرمایه اجتماعی، ارزش‌گذاری، تلاشهای انسانی، توزیع عادلانه دستاوردهای اجتماعی.

توسعه به مثابه فراگردی چند بعدی

توسعه مستلزم تغییر شکل، اصلاح و ترکیب عوامل و عناصر متعدد و متنوع ضروری برای حیات سالم اجتماعی است که در میان آنها، نیروی انسانی عهده‌دار مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین نقشهاست، زیرا هم با ارزشهای خویش مقصد فراگرد

* استاد دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری مدیریت سیاستگذاری عمومی دانشگاه تربیت مدرس (دوره تحقیق)

رشد و توسعه را معین می‌کند و هم با ظرفیتهای بالقوه و بالفعل خویش جوهر حرکت توسعه را تأمین ساخته، سبکها و روشهای نیل به مقصد را مشخص می‌نماید؛ بنابراین، توسعه پایدار مستلزم تلاش مستمر برای بازشناسی استعدادها و قابلیت‌های انسانی موجود در جامعه است و همواره باید هدایت این استعدادها به طرق بهینه رشد را مقصود خود قرار دهد؛ البته این تلاش باید در کلیه زمینه‌های اصلی حیات در جوامع نوین، یعنی اقتصاد، سیاست و فرهنگ انعکاس یابد [۱:۱۳۰].

توسعه مفهومی است که توأمان، بر تغییر سازه‌هایی متعدد از جنبه‌های متنوع زندگی اجتماعی دلالت دارد و مستلزم طی فراگردی چند بعدی است که اهداف چند گونه‌ای را تعقیب می‌کند؛ اهدافی که با مطرح شدن متغیرها و نیازهای جدید اجتماعی تغییر می‌یابند و بر مسؤولیتهای مدیران توسعه می‌افزایند؛ همان گونه که در دوران معاصر نیز متغیرهایی چون حفاظت از محیط زیست را بر معادله تصمیم آنان افزوده است. در واقع، هدف از توسعه ایجاد زندگی پربهری برای انسانهاست که در زمینه فرهنگ جمعی آنها ارزیابی می‌شود؛ از این رو می‌توان توسعه را «فراگرد دستیابی جوامع انسانی به ارزشهای فرهنگی خود» دانست [۲: ۵۲ و ۵۳].

این فراگرد باید به منظور دستیابی به اهداف ذیل تنظیم شود:

- ۱- افزایش سطح زندگی مردم (از حیث درآمد و کیفیت و کمیت مصرف غذا، خدمات درمانی، آموزشی و نظایر آن)؛
- ۲- ایجاد شرایط مساعد برای رشد عزت نفس^۱ مردم، از طریق استقرار سیستمها و نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مؤثر بر بهبود منزلت و احترام انسانی؛
- ۳- افزایش سطح آزادی^۲ مردم، از طریق توسعه دامنه متغیرهای انتخاب آنها، برای مثال، از طریق افزایش تنوع کالاها و خدمات برای مصرف‌کنندگان [۳: ۶۸۵].

با توجه به تفکیک ناپذیری کارکرد اقدامات در سطح سیستمهای اجتماعی، طراحی عناصر هر اقدام با در نظر گرفتن الزامات توسعه چند جانبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، احتمال موفقیت اقدام را افزایش می دهد؛ البته گاهی ممکن است که اقدامات برخی از عناصر اجتماعی با مقاصد نامطلوب طراحی شوند و با تقویت کژکارکردهای اجتماعی، چرخه های نامؤثری را شکل دهند که پیامد آنها کاهش تحرک و بهره وری اقتصادی، تهدید سلامت و امنیت سیاسی، و بی علاقهگی به رشد فرهنگی باشد (مثل برنامه ریزی توسعه مصرف دخانیات)؛ در حالی که کارکردهای معقول در عرصه جامعه (نظیر احداث مدرسه در منطقه ای محروم) با تقویت چرخه ای مؤثر به افزایش سطح اشتغال و بهبود سطح امنیت مردم می انجامند و در عین حال نقش مؤثر و سازنده ای در توسعه فرهنگ ملی ایفا می کنند، بنابراین علی رغم اصرار متداول به بحث از تقدم و تأخر توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می توان با در نظر گرفتن این مجموعه روابط تعاملی، آن را به منزله فرصتی ارزنده برای طراحی اقدامات اصلاحی سازنده تلقی کرد.

توسعه پایدار و ضرورت توازن وجوه اقدامات اجتماعی

گاهی اتفاق می افتد که علی رغم افزایش هزینه های رفاهی دولت ها، فقر شدت می یابد و بر نابرابریها افزوده می گردد [۴: ۳۳۵]. اگر در طراحی فراگرد توسعه، صرفاً بر تقویت زیرساختارهای اقتصادی تأکید شود، رشد و پیشرفتی یک سو به و یک بعدی حاصل می گردد که به دلیل عدم توازن در توجه به ابعاد گوناگونان حیات اجتماعی، ناپایداری و بدفرجامی، ویژگی ذاتی آن خواهد بود. چنین طرح توسعه ای نمی تواند مصالح بشری را تأمین کند و در بلندمدت جامعه را به بن بست می کشاند؛ به طوری که این گونه توسعه در عمل، خود به مانعی در برابر توسعه مبدل می گردد [۴۸ و ۴۷: ۵].

در واقع اگر امکانات محدود جامعه صرفاً به یکی از جنبه های زندگی اجتماعی اختصاص یابد، بتدریج زمینه عدم تعادل و فروپاشی کلیت جامعه فراهم می گردد.

حالتی را در نظر بگیرید که در توسعه معماری یک بنای فیزیکی، ابتدا مصالح ساختمانی در یکی از زوایای عمارت متراکم گردند و ساخت و ساز از آنجا آغاز شود. بدیهی است که علی‌رغم رعایت بسیاری از نکات علمی و فنی در مراحل ساخت، با هر مرحله پیشرفت در تکمیل طرح به دلایل افزایش حالت عدم تعادل، زمان فروپاشی عمارت نزدیکتر می‌شود.

با استفاده از این تمثیل، به نظر می‌رسد که پرداختن به توسعه اقتصادی بدون توجه به ضرورت‌های دیگر حیات انسانی، ره‌آوردی جز فروپاشی تدریجی نظام اجتماعی نخواهد داشت و در واقع پایداری توسعه، در گرو توجه همزمان به کلیه ابعاد و ویژگیها و الزامات حیات اجتماعی است.

در تعریف مصطفی طلبا از توسعه پایدار، بر خوداتکایی، حراست از محیط، بهینه‌سازی مصرف منابع، توجه به اولویت امنیت و سلامت انسانها، توسعه انسانی و فقرزدایی تأکید شده است؛ ضمن اینکه وی فقر را به مثابه مخرب‌ترین عامل برای محیط زیست مدنظر قرار می‌دهد [۵۰: ۵]. زیرا فقر به تخریب توان نیروی انسانی منجر می‌شود؛ در حالی که نیروی انسانی مهمترین عامل توسعه است، بدین ترتیب، با در نظر گرفتن مفهوم توسعه انسانی به مثابه محور نظریه توسعه، به همه ابعاد اجتماعی توجه شده، بر ضرورت فقرزدایی تأکید می‌شود؛ زیرا فقر عامل اصلی محدود کننده توان حرکت انسانهاست و سیر هرگونه توسعه را با مانع مواجه می‌سازد.

نقش زیربنای عدالت اجتماعی در توسعه پایدار

توسعه مستلزم تحول عمیق مناسبات اجتماعی است؛ به گونه‌ای که به تغییر رفتار مردم بینجامد. بنابراین، نظریه‌های توسعه باید مبتنی بر تحلیل ویژگی‌هایی درباره فراگرد انگیزش انسان باشند؛ تحلیلی که بتواند توضیح دهد که «چرا افراد باید هماهنگ با آثار تحولات اجتماعی رفتار کنند؟» [۱۲: ۶].

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که «اگر از فراگرد توسعه منفعتی عاید افراد

نشود یا افراد احساس کنند که منافع آنها کمتر بخشهای دیگر جامعه است، چرا باید در فراگرد توسعه مشارکت نمایند؟»

همان گونه که «یک بعدنگری» محتوایی به توسعه، نظام اجتماعی را به فروپاشی رهنمون می‌گردد، «بخشی‌نگری» به توسعه طبقات اجتماعی نیز ره‌آورد ابتدایی مسیری است که در نهایت به اضمحلال جامعه ختم می‌شود.

البته آنچه اهمیت دارد این است که «مردم چه ادراکی از کارکردهای نظام اجتماعی دارند؟» و «واقعاً چگونه در مورد آن قضاوت می‌کنند؟»

در واقع توسعه پایدار مستلزم آن است که مردم عواید دریافتی خود از فراگرد توسعه را عادلانه بدانند و منصفانه ادراک نمایند. عدالت را می‌توان از حیث نحوه توزیع، نحوه اجرا، و نحوه مراوده مورد توجه قرار داد. ضرورت رعایت عدالت در رویه^۱ و نحوه اجرا ناشی از آن است که افراد رویه‌های رفتار با خود را تحت نظر می‌گیرند و بسیاری از مناسبات خود با دیگران را تحت تأثیر ادراک عادلانه بودن نحوه رفتار آنها با خودشان شکل می‌دهند. در واقع عدالت در رویه‌ها، فراگرد اتخاذ تصمیم برای تخصیص منابع و نحوه اجرای آن را مدنظر قرار می‌دهد؛ در حالی که عدالت در توزیع^۲ برانصاف ادراک شده از پیامدها یا تخصیص‌های دریافتی افراد اشاره دارد؛ و عدالت در مراوده^۳، بر ادراک افراد از کیفیت رفتار متقابل با سایر اشخاص دلالت دارد [v:xxi - xxiii].

ادراک بی‌عدالتی در هریک از موارد فوق، تأثیر ناگواری بر روابط اجتماعی بر جای می‌گذارد. اگر توزیع «دستاوردهای توسعه» عادلانه نباشد یا اعضای جامعه چنین ادراک کنند که سهم آنان از «دستاوردها و عواید حاصل از توسعه» عادلانه نیست، یا با «رویه‌های اجرایی» غیرعادلانه به آنها اختصاص می‌یابد یا در جامعه از «احترام برابر» برخوردار نیستند، جامعه با پیامدهای ذیل مواجه خواهد شد:

۱- افزایش فاصله طبقاتی و تعمیق شکاف فقر، به گونه‌ای که در بلندمدت به

1- Procedural Justice

2- Distributive justice

3- Interactional justice

خداشه دار شدن کرامت انسانی می انجامد و موجب بی‌اعتنایی عامه مردم به «دستاوردهای توسعه» می‌شود (تهدید کرامت انسانی و خروج سرمایه‌های اجتماعی)؛

۲- کاهش روحیه فعالیت و تلاش در میان آن بخش از جامعه که خود را از دستاوردهای توسعه بی‌نصیب می‌یابد و موجب «بی‌اعتمادی عامه مردم به رویه‌های توسعه» می‌شود (کاهش عزم ملی)؛

۳- افزایش کژکارکردهای روانشناختی ناشی از تحمل بی‌عدالتی در جامعه که گاهی در قالب تعارضات خصمانه، و گاهی نیز به صورت خمودگی و انفعال در برابر رویدادهای اجتماعی، تجلی می‌یابد و موجب «ادراک نابرابری حقوق و احترام در میان عامه مردم» می‌شود (کاهش سلامت روانی).

افزایش فاصله طبقاتی ناشی از کاهش ثروت در نزد بخشی از جامعه و محرومیت بخش‌های دیگر، روند توسعه پایدار را با تهدیدی جدی مواجه می‌سازد. با توسعه شکاف فقیر و غنی در جامعه، شالوده تعادل اجتماعی آسیب‌پذیرتر شده، زمینه دوقطبی شدن جامعه، آن هم با فاصله‌ای ژرف و رو به افزایش، فراهم می‌آید.

این دوگانگی فقط به کارکردهای اقتصادی طبقات اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه کارکردهای سیاسی و فرهنگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تبع این شرایط، نفوذ اقشار مرفه و ثروتمند در ارکان سیاسی کشور افزایش می‌یابد؛ به طوری که ساز و کارهای حفظ موجودیت دموکراتیک نیز نمی‌توانند نقش چندانی برای حفظ تعادل نظام سیاسی ایفا نمایند. از حیث فرهنگی نیز فاصله میان اقشار مرفه و اقشار محروم افزایش می‌یابد؛ به طوری که نوعی تمایل به انفصال هویت و پرهیز از شناسایی شدن با الزامات فرهنگ ملی در میان اقشار مرفه‌تر جوامع مذکور رایج می‌شود؛ بدین ترتیب نوع مصرف و تعلقات اجتماعی اقشار مرفه به سوی تعیین هویت با کشورهای توسعه یافته هدایت می‌شود و جریان خروج سرمایه از کشور تقویت می‌گردد.

بنابراین، توسعه پایدار مستلزم توزیع عادلانه دستاوردهاست و فراگرد توسعه باید به گونه‌ای طراحی شود که دستاوردهای حاصل از آن، حتی المقدور بر حسب میزان مشارکت واقعی و سهم افراد در ایجاد ثروت، میان عناصر اجتماعی توزیع گردد. این امر مستلزم ارزش‌گذاری دقیق تلاشهای انسانی است و به ساز و کار سالمی برای متعادل ساختن ارزش کار در بازار نیاز دارد؛ به بیان دیگر باید ضمن تلاش برای شناسایی و تعیین حقوق انسانی^۱ به طور جدی برای احقاق حق همه اعضای جامعه تلاش شود.

رعایت عدالت در توزیع دستاوردهای توسعه، با دیدگاه منطقی محیط‌گرایان، مبنی بر ضرورت حفظ محیط زیست هم‌نواپی دارد. این دیدگاه که در اصول توسعه پایدار، با تکیه بر «ضرورت بازستانی هزینه آلودگی محیط از آلوده‌کنندگان آن» انعکاس یافته است [۴۸ و ۵۳: ۵]، از حقوق سایر انسانها در برای کسانی که رشد خویش را با تخریب محیط زیست حاصل می‌کنند، دفاع می‌کند.

تأکید بر «حقوق» در برابر تأکید بر مفاهیمی چون «برابری» سوسیالیستی و تانیث‌گرایانه، «آزادی» لیبرالی، «نفع عمومی» اجتماع‌گرایی، یا «وحدت‌گریزی» فرانوگرایانه و نظایر آن [۱۹-۲: ۸]، مبنایی را برای توزیع عادلانه ثروت در نظر می‌گیرد که بر لزوم تلاش برای بازشناسی سهم افراد در توسعه، و حقوق آنها از مواهب طبیعی دلالت دارد. بدیهی است که تلاشهای اولیه برای تعیین حقوق حقیقی افراد ممکن است قرین دقت و صحت نباشد؛ ولی باید تلاش کرد که در هر بار تجدیدنظر، با بهره‌گیری از ساز و کارهای اصلاح‌کننده، بتوان به نحوی دقیق‌تر و صحیح‌تر حقوق افراد را معین کرد. در غیر این صورت، سهم افراد از دستاوردهای توسعه یا در اثر «بخت و اقبال، و تصادف» و یا تحت تأثیر «ظلم قدرتمندان و ظلم‌پذیری ضعفا» در نظامی آشفته معین می‌شود.

بدین ترتیب بخشی از جامعه چنان درگیر فقر می‌شود که از تأمین حوائج

ضروری زندگی درمی ماند و بخشی چنان به ثروت می رسد که طریق صحیح هزینه کردن آن را نمی داند و معمولاً ثروت خویش را صرف خرید کالاها و خدمات غیرضروری می کند؛ در حالی که علی رغم نیاز بخش دیگری از جامعه به لوازم و منابع اساسی زندگی، امکان خرید آنها برایشان وجود ندارد؛ یعنی در حالی که فقرا درآمد کافی برای خرید مایحتاج ضروری خود ندارند، ثروتمندان تقاضای دیگری دارند که تأمین آن را در بازار خارجی می جویند؛ بنابراین با کاهش سطح اشتغال داخلی، «بحران فقیر و غنی» توسعه می یابد. از این رو تأکید می شود که توسعه اقتصادی را نباید صرفاً برحسب سطح رشد درآمد ملی ارزیابی کرد؛ بلکه باید ملاحظه کرد که این درآمد چگونه در میان جمعیت کشور توزیع می شود و باید دید که چه کسی از توسعه بهره مند می شود؛ در واقع گستره و میزان فقر در هر کشور تحت تأثیر دو عامل است: «سطح میانگین درآمد ملی» و «درجه نابرابری در توزیع آن».

بدیهی است که هر چه سطح میانگین درآمد ملی پایین تر باشد، فقر بیشتر شیوع می یابد و هرچه نابرابری در توزیع درآمد مذکور بیشتر باشد نیز بر میزان و شدت فقر در جامعه افزوده می شود [۲۳: ۳].

فقر موجب می شود که عدم کفایت منابع حیاتی، استعدادهای انسانی را مخفی نماید یا ظهور و پرورش آنها را با تأخیر مواجه سازد [۲۵: ۲]؛ ضمن اینکه استمرار نابرابری، بی عدالتی و ظلم و استثمار از بارزترین پیامدهای فقر است که در انباشت ثروتهای افسانه‌ای اқشار مرفه و زندگی سخت و آکنده از رنج و محنت فقرا خودنمایی می کند و بیماری ساختارهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه را نمایان می سازد [۸۴ و ۸۳: ۹].

همان طور که ذکر شد «بروز نابرابریها، شکل مصرف را تغییر می دهد» و جریانهای سرمایه گذاری را از تولید ملزومات اساسی زندگی به تهیه کالاهای زینتی و غیرضروری (نوعاً وارداتی) تغییر می دهد تا نیازهای تغییر شکل یافته اқشار ثروتمند را تأمین نماید. بدین ترتیب دوگانگی فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی

طبقات فقیر و غنی در جامعه، موجب فاصله گرفتن هر چه بیشتر تمایلات اقشار ثروتمند از تأمین الزامات توسعه داخلی می‌گردد. این امر مقدمه‌ای برای گسیل بخش عمده‌ای از سرمایه‌ها و منابع ملی به خارج و تضعیف روند «رشد و توسعه پایدار» در داخل است.

جریانهای بی‌قید و بند سرمایه در سطح جهانی نیز بحرانهایی را ایجاد می‌کنند که اقتصاد کشورهای ضعیف را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهند و آشفته‌گی‌های شدید اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را موجب می‌شوند؛ بحرانهایی که میلیونها نفر از مردم جهان را در گرداب فقر گرفتار می‌سازند [۸: ۱۰].

نقش توزیع عادلانه دستاوردهای اجتماعی بر عزم ملی برای تلاش و فعالیت توسعه پایدار مستلزم امیدوار ساختن افراد به دریافت حاصل زحماتشان است. دریافت حاصل تلاش و کوشش، نوعی بازخور مثبت تلقی می‌شود که میل به توفیق‌طلبی را افزایش می‌دهد. هرچه افراد بیشتری از یک ملت روحیه موفقیت‌طلبی داشته باشند، روند توسعه ملی و شکوفایی اقتصادی سرعت بیشتری می‌یابد [۱۱: ۱۲۴]؛ روحیه تلاش و میل به موفقیت‌طلبی، رابطه حساسی با روند دریافت پاداش استحقاقی دارد. اگر افراد تصور کنند که رابطه‌ای منطقی میان تلاش و پاداش وجود ندارد یا افراد کم تلاش‌تر، بهره‌ای همانند افراد پرتلاش‌تر (یا حتی بیشتر از آنها) کسب می‌کنند، انگیزه آنها برای تلاش بیشتر کاهش یافته، احتمال «ظفره رفتن اجتماعی»^۱ افزایش می‌یابد؛ در حالی که اگر افراد بدانند که در حد تلاش فردی، پاداش دریافت خواهند کرد، پدیده «ظفره رفتن اجتماعی» بروز نمی‌کند [۲۷۲-۲۷۰: ۱۱].

بدین ترتیب اگر جامعه‌ای مترصد افزایش روحیه و عزم ملی برای دستیابی به اهداف توسعه باشد، باید مبنایی را برای ارائه پاداش به افراد برگزیند که رابطه‌ای

منطقی میان میزان تلاش فردی و پاداش استحقاقی هریک برقرار نماید؛ یعنی تعریفی از عدالت ارائه دهد که براساس آن هریک از اعضای جامعه، حتی المقدور به میزان استحقاق خود، از عواید حاصل از توسعه بهره‌مند گردد.

نقش توزیع عادلانه دستاوردهای اجتماعی بر سلامت روانی اعضای جامعه

لازمه توسعه پایدار، بهره‌وری بهینه از نیروی انسانی است. جامعه‌ای که از نیروی انسانی سالم و مستعد برخوردار است فرصت مطلوبی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دارد. بی‌عدالتی سلامت روانی اعضای جامعه را خدشه‌دار می‌سازد و بخش قابل توجهی از منابع اجتماعی را به خود مشغول می‌دارد و آسیبهای روانشناختی ناشی از ادراک بی‌عدالتی، خسارتهای غیرقابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می‌کند؛ برای مثال، بروز تعارضات خصمانه، افزایش شکایات و پرونده‌های قضایی، کاهش امید به آینده، افزایش عدم اطمینان به ویژه کاهش سطح اعتماد عمومی از پیامدهای شیوع بی‌عدالتی در عرصه اجتماع است. همچنین یکی از عوامل اصلی بروز پرخاشگری در محیط کار، بی‌انصافی ادراک شده^۱ است. زیرا افرادی که احساس می‌کنند با آنها غیرمنصفانه رفتار می‌شود، به شدت عصبانی و آزرده خاطر می‌شوند [۳۹۴: ۱۲]. سیستمهای مدیریتی که غیرمنصفانه ادراک می‌شوند با چالشهای قانونی مواجه می‌شوند و انگیزش کارکنان را کاهش می‌دهند [۲۰۹: ۱۳]. بدین ترتیب شرایطی به وجود می‌آید که برای توسعه اجتماعی بسیار نامطلوب است؛ ضمن اینکه جبران کژکارکردیهای روانشناختی بی‌عدالتی، هزینه سنگینی را برعهده جامعه تحمیل می‌کند و به طور فوق‌العاده‌ای بر میزان «فرصت‌های از دست رفته برای توسعه» می‌افزاید. نکته قابل تأمل آنست که هرچند ظاهراً بی‌عدالتی، به نفع گروه‌های ممتاز اجتماع تمام می‌شود، ولی هزینه جبران عوارض ناشی از آن، توسط کلیه اعضای جامعه پرداخت می‌گردد.

نتیجه گیری

استمرار روند توسعه و پایداری آن مستلزم توجه همزمان به کلیه ابعاد و عرصه های حیات اجتماعی است. نیروی انسانی از مهمترین عوامل توسعه است و انگیزش او به تلاش و فعالیت، در گرو تعیین رفتار عادلانه با اوست. بی عدالتی موجب خدشه بر کرامت انسانی و خروج سرمایه های اجتماعی، کاهش عزم ملی برای فعالیت و تهدید سلامت روانی جامعه می شود.

سخن آخر اینکه اگر چه ممکن است در اثر رشد غیرمتعادل و غیرمنصفانه، بخشهایی از جامعه به توسعه اقتصادی دست یابند؛ ولی پایداری توسعه در گرو رشد هماهنگ، متعادل و منصفانه همه ارکان و اجزاء جامعه است؛ به طوری که گویی «رعایت عدالت، رمز بقا و شرط پایداری فراگرد توسعه است.»



منابع و مأخذ

- 1- Churton, Mel (2000), *Theory and Method*, Macmillan Press.
- ۲- راسخ، علی احمد (۱۳۸۰). «موضوع شناسی فقر و توسعه»، پدیده‌شناسی فقر و توسعه (مجموعه مقالات)، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان و بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).
- 3- Todaro, Michael, P. (1997), *Economic Development*, sixth edition, Longman.
- 4- Wilson, Dorothy, J. & Wilson, Thomas (1995), Social Justice and Reform of social security, *Social Policy Administration*, Vol. 29, No. 4; December; Blackwell.
- ۵- الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۹). «مدیریت توسعه پایدار»، مدیریت توسعه (فصلنامه علمی تخصصی)، شماره ۴، دوره اول، مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
- 6- Cole, Ken (1999); *Economy Environment Development Knowledge*; Routledge.
- 7- Folger, Robert and Cropanzano, Russell (1998); *Organizational Justice and Human Resource Management*; sage publications.
- 8- sterba, James P. (1999); *Justice: Alternative political perspectives*; Third edition; wadsworth .
- ۹- حسینی، سیدهادی (۱۳۸۰). «شاخصهای فقر و توسعه (در نگرش اسلامی)»، پدیده‌شناسی فقر و توسعه (مجموعه مقالات)، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان و بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).
- 10- Demartino, George, F. (2000); *Global Economy, Global Justice: Theoretical objections and policy Alternatives to Neoliberalism*; Routledge.
- ۱۱- رضائیان، علی (۱۳۷۹). مدیریت رفتار سازمانی، سمت.
- 12- Greenberg. Jerald and Baron, Robert, A. (2000); *Behavior in organizations; understanding and Managing the Human side of work*; prentice - Hall International.
- 13- Daft, Richard, L. & Noe, Raymond, A. (2001); *Organizational Behavior*; Harcourt.